

سلامان و ابدال در چهارده روایت

پروفسور رحیم قبادیانی

کتاب‌شناسی (ص ۲۵۹-۲۵۷):

نمایه (ص ۲۷۰-۲۶۱)

استاد امین در آغاز می‌گوید که: «سلامان و ابدال، داستانی رمزی و تمثیلی (Allegory) و اسطوره‌ی فلسفی و عرفانی (Myth)، متعلق به دو فرهنگ کهن یونانی و ایرانی است».^۲

یکی از کارهای مهم استاد امین در این کتاب این است که متن حنین بن اسحاق را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. جمله‌ی از آن به قلم می‌آید: «کودک بی‌مادر را سلامان نامید و شاه به شکرانه‌ی این نعمت و به خواسته‌ی پیر روشن‌ضمیر، اهرام مصر را به نوعی که از باد و باران گزند نیابد، بساخت».^۳

بخش سوم کتاب به روایت ایرانی داستان سلامان و ابدال به گزارش ابن‌سینا بخشیده شده است. یکی از گفته‌های ابن‌سینا این است: «اگر نه آنستی که من بدین که با تو سخن همی گویم، بدان پادشاه تقرب همی کنم، به بیدارکردن تو، و الا مرا خود بدو شغل‌هایی ست که به تو نپردازم. و اگر خواهی که با من بیایی، سپس من بیا. سپری شد این رسالت به توفیق ایزد عزّوجلّ، و درود ایزد بر محمد و بر اهل بیتش پاکان و گزیدگان».^۴

خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) دانشمند ممتاز ایرانی، پس از گفته‌های فخر رازی، سه روایت مختلف را به قلم داده.^۵

روایت یکم:

دو کس در بند پادشاهی مقید بودند، یکی نیکوکار و پاک‌دل بود و او سلامان نام داشت و دیگری زشت‌کار و بد‌دل بود و ابدال خوانده می‌شود. سلامان، سرانجام جهت پاک‌ی از بند رهید و ابدال به علت پلیدی مقید بماند تا کشته شد».^۶

روایت دوم:

خواجه نصیرالدین طوسی درباره‌ی داستان «سلامان و ابدال» می‌گوید: «آنچه در این داستان به سلامان نسبت داده شده، با نیت شیخ [ابن‌سینا] مطابق است، ولی توصیفی که از ابدال شده با مقصود شیخ تطبیق نمی‌کند، زیرا مراد شیخ از ابدال، درجات و مقامات عارف در سیر و طریقت است، ولی آن‌چه از این قصه نسبت به ابدال استنباط می‌شود، مطابق و معادل این نظر نیست، لذا این داستان روی هم رفته، جواب‌گوی نیت شیخ نیست و این نشانه‌ی کوتاه‌نظری داستان‌سراست

□ سیدحسن امین، کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران و دکترای تخصصی خود را در حقوق بین‌الملل در دانشگاه گلاسگو (انگلستان) گذرانید و پس از سال‌ها تدریس تمام وقت در دانشگاه‌های دولتی انگلستان در اردیبهشت ۱۳۷۱ به مرتبه‌ی پروفسوری رسید. استاد امین بیش از چهل عنوان کتاب به فارسی و انگلیسی، تالیف، تصحیح، ترجمه و ویراستاری کرده و بیش از دویست مقاله به چاپ رسانیده.

سلامان و ابدال در چهارده روایت کتابی ارزشمند است، از بیست بخش فراهم آمده که عنوان‌ها به قلم می‌آیند:

بخش یکم: قصه‌ی سلامان و ابدال (ص ۲۲-۹)؛

بخش دوم: ترجمه‌ی عربی حنین بن اسحاق از یونانی (ص ۳۰-۲۳)؛

بخش سوم: روایت ایرانی به گزارش ابن‌سینا (ص ۴۰-۳۱)؛

بخش چهارم: روایت خواجه نصیرالدین طوسی (ص ۴۸-۴۱)؛

بخش پنجم: روایت عربی ابن‌طفیل (ص ۶۸-۴۹)؛

بخش ششم: روایت جمال‌الدین بحرانی (ص ۷۰-۶۹)؛

بخش هفتم: روایت وصاف‌الحضره (ص ۷۲-۷۱)؛

بخش هشتم: روایت منظوم جامی (ص ۱۲۱-۷۳)؛

بخش نهم: روایت عبدی بیگ‌شیرازی (ص ۱۲۳)؛

بخش دهم: روایت قطب‌الدین اشکوری (ص ۱۳۰-۱۲۵)؛

بخش یازدهم: روایت مولی حسن گیلانی (ص ۱۳۲-۱۳۱)؛

بخش دوازدهم: روایت محمود بن میرزا علی زنانی اصفهانی (ص ۱۶۶-۱۳۳)؛

بخش سیزدهم: روایت منظوم امین‌الشریعه (ص ۱۸۹-۱۶۷)؛

بخش چهاردهم: روایت عبدالرحیم صاحب‌الفصولی (ص ۲۱۶-۱۹۱)؛

بخش پانزدهم: ترجمه‌ی ابوالقاسم سحاب (ص ۲۲۰-۲۱۷)؛

بخش شانزدهم: سیر سلامان و ابدال در تاریخ فلسفه (ص ۲۲۹-۲۲۱)

بخش هفدهم: دیگر نکات برجسته‌ی داستان (ص ۲۴۴-۲۳۱)؛

بخش هیجدهم: بحث ادبی: ادبیات داستانی (ص ۲۴۷-۲۴۵)؛

بخش نوزدهم: نتیجه (ص ۲۵۶-۲۴۹)؛

که نتوانسته است مراد و غرض شیخ را از اشاره بدین داستان درک کند».^۷

روایت سوم:

سلامان و ابدال دو برادر بودند، سلامان برادر بزرگ‌تر بود؛ پس از پدر به سلطنت رسید. هنگامی که سلامان ازدواج کرد، همسر او عاشق ابدال که جوانی خوب‌صورت بود، شد. زن سلامان حيله‌یی به کار برد: با خواهر خود قرار می‌بندد که او را به ازدواج ابدال درآورد، با این شرط که دو خواهر گاهی در آمیزش با ابدال جای خود را با هم عوض کنند. خواهر کوچک‌تر قرارداد را می‌پذیرد، و زن سلامان در شب زفاف به جای خواهر به حمله می‌رود، شرم و طاققت نمی‌آورد، ابدال از این احوال که مخالف انتظار او از دختری نوعروس است، به حیرت می‌افتد و چهره‌ی زن برادر خود را می‌بیند؛ و تصمیم به جلائی وطن می‌گیرد؛ با اجازه‌ی سلامان به عزم کشورگشایی پای در رکاب می‌نهد؛ شرق و غرب را تسخیر می‌کند و نخستین ذوالقرنین می‌شود. اما زن سلامان، ابدال را فراموش کردن نمی‌خواهد. لشکر دشمن قصد حمله به سرزمین سلامان می‌کند. سلامان، برادر خود، ابدال را در رأس سپاهی برای مقاومت به مقابل دشمن می‌فرستد. زن سلامان، سرداران سپاه را با رشوه وادار می‌کند که به ابدال خیانت کنند و ابدال شکست می‌خورد.

سربازان گمان می‌کنند که ابدال مرده است و رهایش می‌کنند. آهویی پیدا شد، رحمش آمد، پستان خود را در دهان ابدال گذاشت و شیر داد؛ ابدال خوب شد، نزد برادرش سلامان آمد، اما دید که وی را دشمنان زندانی کرده‌اند.

ابدال، برادرش را آزاد می‌کند و سلطنت را به او برمی‌گرداند. زن سلامان کسانی را مجبور می‌کند که ابدال را زهر دهند و او را نابود می‌کنند. سلامان، پس از مرگ برادر، سلطنت را به یکی از نزدیکان خود می‌سپارد و به ریاضت می‌پردازد، وی با الهام غیبی راز مرگ برادر را متوجه می‌شود و برای انتقام همسر خود و خدمتکار و آشپز ابدال را با همان زهری که برای مسموم کردن ابدال به کار برده‌اند، از بین برد. ابن طفیل اندلسی (وفات ۵۸۱ هـ / ۱۱۸۵ م) قصه‌ی سلامان و ابدال ابن سینا را با داستان حی بن یقظان، با تصرفاتی درآمیخته.

روایت ناشناخته‌ی دیگری که استاد امین در این کتاب از سلامان و ابدال به دست داده است، اثر جمال‌الدین (یا کمال‌الدین) ابوالحسن علی بن سلیمان بحرانی، از حکیمان شیعه‌ی نیمه‌ی نخست قرن هفتم، زاده‌ی روستای سنزه در بحرین، از شاگردان ابوجعفر بحرانی است. وی شاگردانی تربیت کرده و رساله‌هایی به قلم آورده، از جمله:

۱- شرحی بر **رسالة الطیر** ابن سینا؛

۲- شرحی بر **قصيدة النفس** ابن سینا؛

۳- **اشارات الواصلین**،

۴- **معراج السلامة و منهاج الكرامة**؛

۵- قصه‌ی سلامان و ابدال بر اساس روایت اصیل یونانی حنین بن اسحاق عبادی.^۸

خواجه اوحد یک دو بیتي درباره‌ی زن می‌گوید:

وصل زن هرچند باشد نزد مرد کام‌جوی

روح و راحت را کفیل و عیش و عشرت را ضمان

لیک با او شمع صحبت در نمی‌گیرد از آنک

من سخن از آسمان می‌گویم او از ریسمان^۹

عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق/۱۴۱۴-۱۴۹۲ م) هفت داستان منظوم مثنوی سروده: ۱- تحفة الاحرار؛ ۲- سبحة‌الابرار؛ ۳- یوسف و زلیخا؛ ۴- لیلی و مجنون؛ ۵- خردنامه؛ ۶- سلسله‌الذهب؛ ۷- سلامان و ابدال.

یعنی داستان آخرین جامی «سلامان و ابدال» بوده است. جالب این است که این مثنوی به زبان‌های ترکی، انگلیسی و فرانسوی نیز ترجمه شده است. آغاز داستان جامی این است:

شهریاری بود در یونان زمین

چون سکندر صاحب تاج و نگین

بود در عهدش یکی حکمت‌شناس

کاخ حکمت را قوی کرده اساس^{۱۰}

از میان چهارده روایت مختلفی که استاد امین در این کتاب از داستان «سلامان و ابدال» برای اول بار آورده است، یکی نوشته‌ی محمود رنانی و یکی هم مثنوی بلند نیای دانشمند خود او میر سید حسن امین الشریعه سبزواری (وفات ۱۳۱۸) است.

حسن مطلع این بزرگوار این است:

پادشاهی بود بر یونان امیر

در عفاف و فضل و حکمت کم‌نظیر^{۱۱}

از غرور و خشم و شهوت دور بود

لاجرم ز اهل حرم مه‌جور بود

بود چون از ناقصات عقل دور

زن نبودش روز یا شب در حضور

امین‌الشریعه غزل‌سرایی بزرگ نیز بوده است که سه بیتش در زیر می‌آید:

تا جهان هست و حیات به جهان خواهد بود

وصف روی توام از خامه روان خواهد بود

شعرم ار نیست فراخور به صفات تو، ولیک

مور را هدیه فراخور به توان خواهد بود

گرچه از دیده نهانی تو، عیان در نظری

ذات پاک تو نهان، جلوه عیان خواهد بود^{۱۲}

استاد امین در بخش تطبیقی کتاب نوشته است که وجه اشتراک «سلامان و ابدال» ابن سینا با داستان «یوسف و زلیخا» شایسته‌ی بررسی بیش‌تر است؛ در حالی که تنها وجه اشتراک داستان ابن سینا با روایت یونانی «سلامان و ابدال» همان عشق سوزان زن نسبت به مردی جوان‌تر است.^{۱۳}

حمله‌ی مغول نظام اسلامی را فروپاشید، افکار و عقاید ایران را هم در هم شکست. از مهم‌ترین کارنامه‌ی خواجه نصیر طوسی این است که در این دوره سه روایت از قصه‌ی سلامان و ابدال را از گوشه و کنار جهان اسلام به دست آورده و آن‌ها را احیا کرده است.^{۱۴}

به گفته‌ی دکتر امین «ظهور شاه اسماعیل صفوی که قبر جامی را در هرات خراب کرد و جسد او را سوزاند و دستور داد هر کجا نسخه‌ی از آثار جامی یافت می‌شود و در اثری مکتوب نامی از جامی پیدا شود، نقطه‌ی زیر «جیم» بتراشند و بر بالای آن نقطه‌ی بی نهند، تا جامی، خامی شود.»^{۱۵}

و اما روایتی دیگر هم میان تاجیکان هست: بزرگان و وارثان جامی حمله‌ی اسماعیل صفوی را حدس زدند، و شبانه جسدش را بیرون بردند و جایی دیگر به خاک سپردند.

و در مقطع سه بیت می‌آید، از شیخ محمود شبستری در ملامت زنان:

نشستی چون زنان در کوی ادبار

نمی‌داری ز جهل خویش عار

دلبران جهان، آغشته در خون

تو سرپوشیده ننه‌ی پای بیرون!

چه کردی فهم از «دین العجایز»

که بر خود جهل می‌داری تو جایز

آن چه گفتنی‌ست، این است که استاد امین در بخش هفدهم کتاب، نکات برجسته‌ی داستان سلمان و ابراهیم را از جهت علمی بررسی کرده و نخستین موضوع آن همانا «امکان تولیدمثل برای نوع انسان به روش علمی بدون مباشرت جنسی میان مرد و زن» و خلاصه «هماندسازی» Human Cloning است.^{۱۶} این بخش از کتاب اخیراً الهام‌بخش آقای مهدی شمسایی (کارگردان تئاتر) شده و براساس آن نمایشی در تئاتر شهر به نمایش گذاشته شد که نشان می‌دهد پادشاهی در یونان از مباشرت با زن پرهیز می‌کرد و دختر پادشاه سرزمین عاشقان (ابسال) را اسیر کرده در قصر خود زندانی نگاه می‌داشت. شاه

برای آن که وارثی برای تاج و تخت خود پیدا کند، دست به دامان حکیم مخصوص خود شد و حکیم با استمداد از دانش مرموز «آیندگان»، به همانندسازی دست زد و با تلقیح مصنوعی، «شبه‌انسانی» به نام «سلمان» را در آزمایشگاه خود پرورش داد که عقل داشت و عشق نداشت، ولی در نهایت عشق را فهمید و عاشق ابراهیم شد و شاه پس از برمالشیدن پیوند عاشقانه‌ی سلمان و ابراهیم دستور قتل سلمان را صادر کرد. ■

منابع

- ۱- سلمان و ابراهیم، اسطوره‌ی یونانی در فرهنگ ایرانی در چهارده روایت، سیدحسن امین، انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۷۰.
- ۲- سلمان و ابراهیم، ص ۹.
- ۳- همان، ص ۲۴.
- ۴- همان، ص ۴۰.
- ۵- همان، ص ۴۱.
- ۶- همان، ص ۴۱.
- ۷- پورحسینی، ابوالقاسم، دو روایت سلمان و ابراهیم، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره‌ی سوم، ص ۲۲۴-۲۳۰.
- ۸- سلمان و ابراهیم، ص ۶۹-۷۰.
- ۹- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، تهران، اسلامیه، ج ۲، ص ۷۱.
- ۱۰- سلمان و ابراهیم، ص ۷۵.
- ۱۱- همان، ص ۱۶۷.
- ۱۲- همان، ص ۱۷۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۲۳.
- ۱۴- همان، ص ۲۲۴.
- ۱۵- همان، ص ۲۲۶-۲۲۷.
- ۱۶- همان، صص ۳۳۱ - ۳۳۲



بازیگران تئاتر در «سلمان و ابراهیم (با الهام از «سلمان و ابراهیم» در چهارده روایت» سیدحسن امین)، تالار اصلی تئاتر شهر، کارگردان و نویسنده: مهدی شمسایی